

پیکار خلق

بهاء ۱۰ ربال

قانون اساسی و مجلس موسسان را نمیتوان در حجره های سر بسته سر هم بندی کرد

مضمون و محتوی قانون اساسی اهمیت فراوان برای مردم کشور ما دارد زیرا که اصول اجتماعی آینده خواهد شد. در چنین صورتی آیا مردم حق ندارند این قانون و محتوی آنرا بشناسند و بالاتر آن اصول خودشان اصول قانون زندگی آینده شان را ندین کنند؟ فقط ترجیحیست میتوانند این سؤال پاسخ منفی بدهند. عده های سرگرم طرح قانون اساسی هستند!! ما و ملیونتها انسان دیگر میخواهیم بدانیم این عده که کسانی هستند؟ از کجا آمده اند؟ آیا میتوانند مورد اعتماد باشند؟ اصلاحی به آنها این اجازه را داده ایم حق را به آنها تفویض کرده است که پیشنهاد و قانون اساسی جامعه آینده را طرح بری کنند؟ مردم "سواری انقلاب" را شناسانند. افرادی را که در دوره "طرحهای انقلاب" هستند معلوم نمیکند چه کسانی هستند. آنها را که قانون اساسی را تدوین میکنند مری اند. این محافظ و طب های قدرت از چه چیزیم بقیه در صفحه سوم

بالاخره گردانندگان سلطنت و قدرتمندان کونی حرف آخر خود را پیرامون قانون اساسی و نحوه طرح آن زدند و با ترتیب ماهیت نظرات و بکاتور نشان و انحصار طلبانه خود را بسیار دیگر معروض نمایش توده ای گذارند. در روزهای "فرمانده" اعتراض همه کمیونستها و انقلابیون ایران و حتی بسیاری از لیبرالها این بود که گذشته از شکل انجام "فرمانده" محتوی و مضمون سیستم سیاسی و دولتی آینده برای هیچکس روشن نیست و این روشنائی سیاسی از طریق تدوین قانون اساسی حاصل آید. در آثار و نهاد ستانندگان کاران قدرت که یک کلام میتوان آنها را بکاتور های تازه بدوران رسیده نامید. بمان میدانستند قانون اساسی پس از انجام "فرمانده" در اختیار توده مردم قرار خواهد گرفت که هنوز این عمل انجام نپذیرفته است و همه روزه بیان میشود که عده های سرگرم طرح این قانون هستند در مرحله اول لازم است بدانیم قانون اساسی چیست و چه مفهوم و مفاهیمی دارد. قانسون اساسی یعنی مجموعه نهاد ها و نهاد های اصلی و بنیادی جامعه آینده ایران که خود را در قالب یک سری اصول و مواد منبسط میکنند. سار و قوانینی که قرار میگیرد از طریق مجلس گذارند و خواهند شد (البته اگر بکاتوری بگذارند مجلسی داشته باشیم همه میبایستی ملهم از قانون اساسی کشور باشند. بنابراین

به خلق سید بشیم

آیت اله خمینی بنا به سبب قیام خونین ۱۵ خرداد سخنانی ایراد کردند که بررسی آنها ضرورت دارد. اهمیت این بررسی مخصوص از آن جهت است که نشان دهنده نظرات و طرز تفکر بخش وسیعی از مردم میهن ما میباشد و از آن طرف آنان با توجه لازم تعقیب میشود. از مجموع سخنرانی ایشان بنامست این روز سهولت میتوان دو وجهه گاهاروشن و برجسته را استخراج کرد. یکم آن قسمت از سخنان ایشان که مخاطبین خود را به نقیضه طبقات محروم جامعه ما در سرنگونی دربار پهلوی ایفانمودند، اشاره می. دهد و بارها و بارها تکرار میکند که نیروی اساسی و اصلی تحول سیاسی موجود را پائینی هاستیکل میدهند. دوم بخشی که مخاطبین خود را در رابطه با جنگی برخورد شان به مسئله اسلام بیاد حمله و یا نصحت میکند. هر دو وجهه این سخنان ایشان شایان بررسی است. آنچه که مربوط به نقیضه طبقات محروم جامعه ما در مبارزه ضد امپریالیستی است تاکنون بارها و بارها در بیان مبارزه و در عرصه نبرد خود را معروض نمایان گذارده است. در جامعه طبقاتی امپریالیسم رده ما با عظیم استثمار و استثمار رده او و بیس از همه بر روش طبقه کارگر ایران فرار دارد. طبقه کارگری که از بد تولدش شکنجی استثمار مضاعف سرمایه داران داخلی و امپریالیستی را بر گرد خود احساس کرده و زندگی اش در نظام وابسته ایران لحظه به لحظه سیاه تر شده است. دهقانان کشور ما، این بخش

زنده باد

انقلاب عمان

سهم روش، روز بروز فروخته شدن آتش مبارزه مسلحانه خلق در لا و ظفار است. در چنین روزی بود که صغیر گول زرد گال ظفاری با صطلاح آراش سلطان شین عمان را راره کرد و فرار او نبرد عمومی خلق علیه امپریالیسم و یانگه موسی آراش را شد. از آن روز سالیانی که تشنه است و هوس غریز ریغ جانبارها و قهرمانهای یستاری که بده های اسیری ظفار را رجهبه های مختلف ببرد از خود شان داده اند. عمان از زیر سیطره امپریالیسم جهانی رها نشده است. رژیم خون آشام و سرسپرده شاه مخلوع در سالهایی که حبه آزاد بخش توده های عمان، کلوگاه امپریالیسم و ایادی بومی اورامی. فشر و مناطق وسیعی را آزاد ساخته بود، بنامه زائد ارم امپریالیسم و بازی مسلح ارتجاع بیس المللی وارد کارزار کردند و با کسبیل هزاران سرباز ارتش شاهنشاهی به کمک سلطان قابوس شافت. ارتجاع محمد رضا شاه هی این عمل بعایت عد انقلابی خود راحت عنوان مقابله با خطر کمونیسم توجیه کرد و ارتش مزد و خود را به مقابله خلقی سفیرستانه که برای رهائی ملی و استقرار دموکراسی میرمید. ارتش شاه ضربات شکنجی را به افلاک صطفه و انقلابیون ظفار وارد ساخت. بقیه در صفحه ۲

لایحه مطبوعات توطئه جدید فاشیسم نوپا

لایحه جدید مطبوعات یکی از شاهکارهای دولت موقت انقلاب میباشد که حد بد انجام گرفته است. در دوره محمد رضا شاه مطبوعات مایک قلم تحت کنترل و سانسور شده و دستگاه های بیکر و اختفای دربار پهلوی بود. آنچه که بعنوان مطبوعات به مردم عرضه میکردند نمیتوانست چیزی باشد جز آنچه که در اوردند حاشی پهلوی خواستار آن بودند. نتیجتا مطبوعات کشور بعضی آنکه در تقویتی افکار عمومی مردم نقشی بازی کنند خود بدیل به ابزاری شده بودند که بوسیله آن ارتجاع سرسپرده امپریالیسم به مردم فریبی برداخته و خواسته ها و در دل های توده پیچیده در مطبوعات رسمی و قانونی، بلکه علی الاصول در مطبوعات مخفی و زیرزمینی منعکس میکرد. رژیم شاه با بسط و گسترش سانسور مطبوعات، وجود تشبه نامه های مخفی و روزنامه های مخفی سیاسی

لایحه جدید مطبوعات یکی از شاهکارهای دولت موقت انقلاب میباشد که حد بد انجام گرفته است. در دوره محمد رضا شاه مطبوعات مایک قلم تحت کنترل و سانسور شده و دستگاه های بیکر و اختفای دربار پهلوی بود. آنچه که بعنوان مطبوعات به مردم عرضه میکردند نمیتوانست چیزی باشد جز آنچه که در اوردند حاشی پهلوی خواستار آن بودند. نتیجتا مطبوعات کشور بعضی آنکه در تقویتی افکار عمومی مردم نقشی بازی کنند خود بدیل به ابزاری شده بودند که بوسیله آن ارتجاع سرسپرده امپریالیسم به مردم فریبی برداخته و خواسته ها و در دل های توده پیچیده در مطبوعات رسمی و قانونی، بلکه علی الاصول در مطبوعات مخفی و زیرزمینی منعکس میکرد. رژیم شاه با بسط و گسترش سانسور مطبوعات، وجود تشبه نامه های مخفی و روزنامه های مخفی سیاسی

درباره ملی کردن بانکها

دولت بازرگان طی بیامی اعلام نمود که کلیه بانکهای خصوصی، ملی میگردد. بانکها در سیستم امپریالیستی و وابسته به آن، شبکه وسیعی از سرمایه مالی امپریالیستی را تشکیل میدهند که بدون وجود آنها امپریالیسم نمیتواند برپا ماند. در همین مابین وسیعی از نفوذ امپریالیسم در اقتصاد و سیاست ایران از طریق همین بانکهای رنگارنگ اعمال میگردد. نتیجتا اگر قرار باشد ایران از حیث نفوذ امپریالیسم خارج گردد و به حاکمیت سرمایه های امپریالیستی و دلان بومی وی خاتمه داده شود، میبایستی ملی کردن بانکها بعنوان یکی از راههای این قطع نفوذ به طور جدی و انقلابی در دستور کار قرار گیرد. بدین خاطر نیز بود که انقلابیون ایران از بد و سقوط رژیم شاه، خواست ملی کردن بانکها مطرح نمودند و امروزه نیز همچنان بقیه در صفحه ۲

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و اعمالش را درهم کوبیم

خلق... نمیتواند مورد تأیید هر ایرانی آزاد نباشد، با اعتقاد ما این وجه از صحبت‌های ایشان مبنی اعتقادات درختی می‌باشد. اما در عین حال تأکید این نظرات درست نمی‌باشد ما را از نشان دادن مطالب نادرست و میبوی که در سخنان ایشان وجود داشت و باز دارد. مطالبی که وجه دوم سخنان ایشان را تشکیل می‌دهد.

در این بخش مسئله بر سر جگونی برخورد به اسلام در زمینه و آیت اله خمینی هم کسانی را که غیر از اسلام حرفی برای گفتن دارند و بیاد حمله می‌گیرند، ایشان اگرچه گروه پادشاه معینی را نام نمی‌برند، اما آنچه که روشن است آنست که منظور نظرات ایشان از جمله کونیته‌ها و رادیکال‌های ایران می‌باشد. آنچه که در مورد مسئله اسلام مطرح است، بارها و بارها از طرف کونیته‌های کشورمان گفته شده است که آمان هیچگاه به معتقدات مذهبی مردمی که اسلام است بی‌حرمتی ننموده و بدان کاری ندارند. این سیاست از یک مسئله ناشی می‌شود و آن اینست که در اصل جامعه ما را نه اسلام و نه هیچ دین و مذهب دیگری تشکیل نمی‌دهد و اساساً معضلات اجتماعی ایران ربطی به دین و جریانات مربوط به مذاهب نداشته است. ما بارها نوشته ایم که اساس مسئله در کشور ما قطعاً کامل‌نمود امپریالیسم و استقرار مکرر سی و حکومتی خلقی است. در مبارزه ای که با خطرات این امر صورت می‌گیرد، رزمندگان میهن ما بدون اینکه در نظر داشته باشیم چه دین و مذهب را داریم - باشند و شرکت داشته باشند، خون مسلمان و غیر مسلمان با هم ریخته شد و بدون آنکه افتراق در دین و تفاوت نظرگاه باعث جدائی مبارزه آنان گردد. حتی این مسئله که اکثریت شکننده مردم کشور ما مسلمان هستند هم نمیتواند مسئله اسلام را بعنوان مسئله مرکزی مبارزه مردم تعیین کند و چنانچه چنین امری از طرف هر کسی که صورت بگیرد، امری مصنوعی غیر واقعی، زبان زننده و تفاق افکننده است. انقلاب وینام را در نظر بگیریم، اکثریت شکننده مردم آنجا بوداتی بودند. آیا مرکز انقلاب مردم وینام معتقد بوداتی بود یا عشق به رهائی میهن از جنگال امپریالیسم آمریکا و استقرار مکرر سی و آیا مردم وینام برای اینکه بر امپریالیسم آمریکا فائق می‌آمدند به میایست در ایندیه اسلام میگذاشتند و سپس با مرکز ثقل نبودن اسلام آغاز مبارزه ضد امپریالیستی میکردند؟ مسلم است که نه، بطور واضحاً بوداتی‌ها برای اعتراض به دستگیری فلان کونیست و خود را در مقابل سفارتخانه آمریکا آتش میزدند و هیچ روستکله اختلاف خود را با وی محور قرار نمی‌گذاشتند اما در کشور ما طور دیگری است؟ آیا هم‌طور که در کشور ما توسط محافل سعی میشود هر مسئله ای با حاکم اسلام حل‌شده شود و نتیجتاً مبارزه مردم هم "انقلاب اسلامی" نام داده میشود و رویتنام هم انقلاب پیروزنده شان "انقلاب بوداتی" کردید؟ نه، آیت اله خمینی بی‌جهت اینگونه اظهار می‌دهند: "من شما را خطا می‌گویم که به اسلام وفادار باشید". آیا بهتر نبود ایشان اظهار میکردند که مبارزه ضد امپریالیستی خارج از هر دین و مسلکی که دارند و وفادار باشید؟ مسلماً چرا، ایشان می‌گویند "ما غیر اسلام نمیخواهیم". ما می‌گویم، ما غیر از تعقیب مبارزه ضد امپریالیستی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و مباحضان ابدان مستقل و آزاد و

تکفوان و بد و زهرگرفته نابرابری و استثمار و تعدی به حقوق دیگران نمیخواهیم و هر کسی با هر دینی چنانچه این مبارزه را بخواد ادامه دهد و به آن وفادار باشد از مردم است و در غیر اینصورت به آنها پشت کرده است. آیت اله خمینی بیان میدارند که "طبقه‌های بالا آنهاست که هیچ فعالیت نداشته اند و مخالفت هم نمیکردند و اند حقی ندارند و نیاید حقی داشته باشند" که بسیار درست است. در مقابل این طبقه‌های بالا، ایشان کارگران و کشاورزان و کسبه را قرار میدهند که اینهم بسیار درست است. ما می‌گویم فقط به این امر نباید اکتفا کرد بلکه باید خواسته‌های همان پائینی‌ها یعنی کارگران و کشاورزان و کسبه را با قاطعیت و بغیریت دنبال و پیگیری کرد و مدام آنها را به صورت نظر قرار نخواند آنها را از زبان خواستهایشان منع نمود و آنها را بدست‌های خود را محقق خود را مطرح میکنند با جملاتی "ضد انقلابی" و "خوابکار" سرکوب نکرد. اگر بالائی‌ها حق ندارند و پائینی‌ها حق هستند، می‌بایست دیگری گفتن این مسئله اکتفا نمود، بلکه حق پائینی‌ها را به واقعیت تبدیل کرد. کارگران، ماکار، میخاوند، این در یکطرفی نمیکند چه مسلمان و چه غیر مسلمان باشند. اگر در دوره محمدرضا شاه خائن طبقه کارگر ما به قتل و غارت افتاد بود و از بی‌خانمانی و گرسنگی زجر میکشید، بخاطر آن نبود که مثلاً ایران نام "جمهوری اسلامی" را نداشت، نه بخاطر آن بود که ایران وابسته به امپریالیسم بود. و اکنون که بنا بر ادعاهائی در آستانه عدل "جمهوری اسلامی" هستیم تنها با گفتن اینکه سلطنت استبداد به حکومت عدل اسلامی بدل شده است هنوز هیچ کاری انجام نشده است. هنوز که هنوز است میبینیم که هیچ حقی از حقوق انگار ندادید به کارگران علی‌تکرمیده است. زمانی حق پائینی‌ها به واقعیت تبدیل میگردد که مسائل و خواستهای اجتماعی آنان در این مرحله از انقلاب میهن ما حل شده باشد. مثلاً به کارگران کار داده نشود، بیمه مناسب داشته باشند، حق اعتصاب داشته باشند و دستزد کافی داشته باشند، ساعات کار در هفته بیش از چهل ساعت نباشد، در سرنوشته کشور دخالت مستقیم نداشته باشند، حق ایجاد سند یک‌های مستقل داشته باشند و نتوانند به نفع کارگران واقعی خود را بدور از اعمال فشار کارگر فرماد و دستگاه‌های قدرت انتخاب کنند، حق بازتسلطی داشته باشند و در همه‌ها و همه مسئله دیگر، این مسائل را بنا بر روز و خمس و زیارت عتبات حل نمیشوند، در عین اینکه منافاتی با اعتقاد به اسلام ما رز ندارند. بنابراین اگر کونیته‌های ایران این مسائل را مطرح میکنند و از کارگران میخواهند که برای تحقق خواسته‌های خود بسیار زود آماده دهند، نمیتوان آنها را با جملاتی "ضد انقلاب" گویند و یا با "ضد اسلام" تکیه کرد. اگر اسلام اعتقاد دارد که کارگران نباید بیمه داشته باشند، حق اعتصاب نداشته باشند، دخالتی در سرنوشته کشور نداشته باشند، بیکار و گرسنه و بی‌خانمان باشند و مثالیم که آنوقت حرف دیگری است و ما فکر میکنیم هر مسلمان واقعا مبارزی با این اسلام توافقی ندارد. و اگر اینطور نیست و "جمهوری اسلامی" میخواهد به این حقوق کارگران جامه عمل بپوشاند که دیگر چاره مطرح کنندگان این خواسته‌های بی‌رحم بر حسب اعتقاد انقلابی و ضد اسلامی را در پیش می‌گذارد؟ شاید

که مسائل اجتماعی معینی مطرح هستند و به این مسائل باید پاسخ معینی داد. مگر نه اینست که آیت اله خمینی می‌گویند: "برای این طبقه‌های بکیده، اینها حق دارند". ما در ضمن تأکید کامل این گفته می‌گویم اما هر چه زود تر باشد و فقط در سطح حرف و ادعای بی‌نامند بلکه فوراً به عمل درآید. کجای این مسئله نادرست است که آیت اله خمینی و نه فقط ایشان بلکه تمامی قدرتمندان بر حکومت و طرح کنندگان این مسئله را بیاد حمله و نابیزا می‌گیرند و حتی آنها را تا آن درجه فرود می‌آورند که مردم می‌گویند "شما با همان شتی که رژیم را از بین بردید، این وابسته‌ها را از بین خواهید برد". آیا طرح خواسته‌های این طبقات محروم دلیل وابستگی است و مگر خود ایشان نمیکویند که "برای این طبقه فکری بکیده، عجیب است واقعاً".

آیت اله خمینی از کونیته‌های ایران سؤال میکنند؟ شما چه کردید؟ ما فکر میکنیم هر کسی که تاریخ مبارزاتی خلقهای ایران در هفتاد سال اخیر حتی آنشانی اندکی داشته باشد و بد و زاری ضروری قضاوت کند فوراً خواهد گفت پاسخ آن در میدانهای تیریزیم پهلوی و شکنجه گاه‌ها بارها و بارها داده شده است و هزاران کونیست با نثار خون خود بهال انقلاب ایران را آبیاری کرده اند. آیت اله خمینی در ضمن اتخاذ این موضع نادرست و بد رستی بیان میدارند "میگویم قلم و دستان موافق ملت باشد". این موضوعی که ملاصحب است و تمامی کونیته‌های ایران را بدان اعتقاد هست، ولی اگر انحصار طلبان قدرت را میزدان اعتقاد می‌

هست پس: کارگران بیکار و معترض را ضد انقلابی بنامید و هر روز نامه فروشی را فقط بجرم اینکه فلان کتاب کونیستی یا روزنامه خلقی را می‌فروشد بیاد ضرب و جرح نگیرید و جلوی قتل‌های بی‌شماری که قصد صاحب زمین را دارند بگیری که کمیته‌ها را که ملو از اعمال ساواک و مفتخواران و لومین‌ها شده است تصفیه کنید و قرارداد‌های امپریالیستی را لغو کنید، سرمایه‌گذارهای بزرگ و آنچه را که متعلق به هر کس را دوری است بغیریت ملی کنید و برای بیکاران کار ایجاد کنید و دستزد‌های کارگران را بغیریت بالا ببرید و به وضع کشور را در عمل و نه فقط در حرف رسیدگی فوری کنید، به حق ملل ساکن ایران در تعیین سرنوشته خویش اختیارات بگذارید و آزادی بر سریت شما سید، برای هر کس که بین زنان مردان را اجرا کنید و از مرد و زن و حقوق زنان دست بردارید و... هر کسی در راه انجام این خواسته‌ها قدم برداشت موافق ملت است حال میخاوند مسلمان باشد یا غیر مسلمان، در غیر اینصورت حتی اگر بی‌بشانی از از فرط سجود و کبر هم بسته باشد جانی در بین مردم ندارد. سخنرانی مورد بحث و برخی دیگر از سخنرانیهای پیشین ایشان در مجموع نشان‌دهنده موضع مردم دو و گانه‌ای است که مسلماً نمیتواند برای همیشه اینگونه باقی بماند. ما فکر میکنیم برای پیشبرد امور تنها و تنها یک راه وجود دارد و آن تکیه واقعی و صریح به همان توده محروم و پائین جامعه و مدافعان واقعی آنان و برآورد نمودن خواسته‌های توده محروم است. به حل معضلات توده محروم میبایست در عمل جامعهی تحقق پوشیده آنکه در حرف از توجه بدان در سخن داد ولیکن از انجام عملی آن در عمل محروم طبقات

در باره... بر آن با فشاری میکنند، اما ملی کردن یا بانکها چه معنی است؟ در خلاصه ترین مفهوم یعنی سلب سرمایه‌آنان و در اختیار گرفتن این سرمایه‌ها وسیله دولت خلق و جدائی بانکها از سیستم بانکی جهانی امپریالیستی و برقراری سیستمی که در خدمت رشد اقتصاد سالم ملی باشد. در چنین صورتی طبیعتاً مالکیت سرمایه به هیچوجه بصورت سابق خود باقی نخواهد ماند. در برنامه‌ای که دولت بازرگان در رابطه با ملی کردن بانکها ارائه نموده است سخنی از این مسئله نیست و نه تنها نیست بلکه با طرحت مسئله "مالکیت مشروط" راه برای هرگونه تخطی از ملی کردن واقعی بانکها بازگذاشته شده است. اصل قضیه در برنامه دولت بیشتر تعیین مدبران بانکها از سوی دولت است که این امر بخودی خود هیچ ردی را در مان نمیکند و اصل ربطی هم به ملی کردن واقعی بانکها ندارد. اما بینیم چرا مسئله مالکیت مشروط ناقض ملی کردن واقعی است، بانکهای خصوصی موجود اکثریت شکننده سهامشان در دست عده ای معدود سرمایه‌داران وابسته و سرمایه‌دار خارجی است، نسبت سهم سیر و هاپس اندازها در مجموع ما کنیم و بافت بانکهای ایران را در مقابل اعتبارات و سپه‌ها قدرتمند سرمایه‌داران وابسته میشود و میباید بصورت مشروط و مشروط در نظر داشت، اما تکلیف سرمایه‌های بانکی سرمایه‌داران خارجی و سرمایه‌داران وابسته چه میشود؟ آیا با آنها نیز باید در نظر گرفتن اصل "مالکیت مشروط" رفتار کرد؟ خیر، این سرمایه‌ها را باید یک قلم صادر نمود، سرمایه‌های مزبور و نه هیچ شرطی فاقد مشروعیت هستند و از یک انتظار مضاعف توده آسیروبی چیز مردم کسب شده اند. اقدام انقلابی آنست که همه این سرمایه‌های مالکیت عمومی همین توده درآیند نه اینکه به صورت باقی بمانند و یا بنحوی اراک‌ها بهمان سهامداران قدرتمند بازرس گردانیده شوند و نه اینکه فقط مدبران بانکها را بر سر دولت تعیین گردند. بعد ملی کردن این سرمایه‌ها حقیقتاً بی‌فراوانی رفته و تعداد بسیاری از اموال غیر منقول نظیر مباحضان و اراضی را نیز در بر میگیرد و ساختمانها و اراضی که متعلق به سرمایه‌داران وابسته صاحب بانکها باشند و قسمتی از سرمایه بانکی را تشکیل میدهد، بر اساس بنای دولت و این ساختمانها و اراضی سرمایه‌داران وابسته خیر مشمول همان "مالکیت مشروط" می‌توانند بشوند و عملاً با زبانی همان آن است و همان گام.

البته ما در دولت بازرگان با ترکیب طبقاتی خاص خود و بنا بر ماهیت طبقاتی اش جزایس نیز انتظار دیگری نمیتوانستیم داشته باشیم. از این دولت با ماهیت غیر انقلابی اش انتظار ملی کردن واقعی بانکها را نباید داشت. ما اعتقاد کامل داریم که تنها یک دولت واقعی انقلابی قادر به تحقق راسخین این خواسته‌هاست. روی این اصل با طرح محدود خواست ملی کردن بانکها مفهوم واقعی و انقلابی آن و پایان دادن به سلطه سرمایه‌های انگلی و وابسته و سرمایه‌های خارجی معتقدیم که قدم دولت بازرگان به هیچوجه نیازهای واقعی در تطابق نبوده و بیشتر جنبه مرت میست یا بانکی بوجود آورده نظر

لايه . . . "وحدت كلمه" كه اين روزها آژان خيلي صحبت ميشود . اين عمل ضد انقلابي ميبايت از طريق مجموعه اي از بند ها و مواد صورت گيرند و مواد لايه مزبور زمينه صاعد و آياد را در اختيار يگانسوري لجام گسيخته تازه نفس كوبي ميگازند . سراسر لايه جديده تاثيران روزنامه ها و مطبوعات ميبايتي به كسب امتياز از دولت اقدام نمائند . در حله اول خود اين مسئله كه هر روزنامه اي بد اشتن "جوارقانونسي انتشار" مجبور ميگردد تنها اشكال كوچكي كه در ارد آنست كه راه را براي تهاجم دسته جات لومين فاشيست و صلح كه مثل گراز و خشي همين الان به كايخانه هاجمله مي كند و كتابها را آتش ميزند بار ميگردد . مسئله علي الاصول بر سر روزنامه ها ي نظير كيهان و اطلاعات نيست بلكه در حله اول شريات سياسي مورد نظرمي باشد . صور اين كه فلان نشرية سياسي صاحب امتياز يطور عني داشته باشد بطور انزاي همراه است با ضرب و جرح و خشي قتل و ترور يا مورد اذرف در دستگاههاي "انسني" جديده الولاد . تازه در حله دوم اين مسئله جالب است كه صاحب امتياز ميبايتي بر اساس لايه مزبور كه شته از امانت داري و مراري تقواي مسا سي "ميزانيد" . حال اين "قواي سياسي" چيست خدا ميداند! اينكه چه كسي تشخيص تقواي سياسي قان در خواست كند و رايحه هدا ياز خود مطلب جدا گانه اي است . "مقوا" سياسي "مورد نظرم لايه مزبور زماني خود را بهر روشن تر نشان ميدهد كه لايه تاثيره مطبوعات را ملزم مي سازد كه در خلاف جهت "انقلاب اسلامي" حيزي انتشار ندهند .

سيحه علي اين بند و ست قانوني آنست كه اگر روزنامه اي حيزي مخالف با صاحبان قدرت نوشت فوراً قافه "قواي سياسي" ميگردد . صاحب امتياز آنهم كه معلوم است همچا قان ازان "اربابهري" كه اخيرا به جفا قان ازان اشلامي شديله شده اند حساب وي را تصفيه خواهند كرد و خود روزنامه هم در مخاي تعطيل خواهد افتاد . هر شماره يك روزنامه ميبايتي بر اساس لايه مزبور اصول اعتقادي و روش سياسي خود را قيد كند . اين با صطلاح بنده لايه مزبور كه در واقع مفهوم كلمه بند را براي مطبوعات خواهد داشت هدا فني بطور مشخص روزنامه هاي سياسي سيست زيرا روزنامه هاي سياسي كه ارگان دسته جات سياسي هستند هچ احتياجي به اين اسر ندارند و هر خواننده اي با خواندن مطالب آن در خواهدافت كه اصول اعتقادي و روش سياسي وياد شده سياسي مزبور كه است . هدف اين "بند قانوني" در حله اول متوجه روزنامه ها و مجله هاي عبر حيزي موجود است . محلات و روزنامه هاي كه صرفاً جنبه كراشكزي و خبري داشته و مسائل ديگران براي يك برنامه و متي سازماني سدرج نميگردد بلكه عد تأحيه عمومي را در است . صور اينكه مثلاً روزنامه آيند كال هر روز صبح در رسالتي صفحه اولش اصول اعتقادي و روش سياسي خود را درج كند (لايه اينگونه مطلبه!!) فقط ممكن است به مغرعه اي سانسور جسي بالفطره كعد اقل شعور اجتماعي را هم نداشته در حله اول . مگر اين روزنامه يك روزنامه حري است كه "روش سياسي" خود را هر روز و نه بنويسد ؟ اين امر به قاطعيت در مورد اين روزنامه بلكه در باره تمام مجلات و روزنامه ها يي با اسناد سازمان پيكار در راه آزادي طبقة كارگر

فانون . . . دارند كه همه چيز رايد و راز چشم مردم و متوسط افراد نامرئي سي . خواهند سرهم بندي نموده و سپس مردم را حقه كنند ؟ آيا امروز مردم هراس دارند كه اينگونه غيبي شده اند ؟ اگر امروز مردم ميترسند پس ترس شان ار كيست ؟ يك چيز را همين اكون قدر ترسند ان ديكتاتوريش و قلد ر خوب بد اند و آترو آويزه ي گوش خود سازند : حتي اگر سدر مرا كتيبي خود بنشينند و طرح و قانن سرهم بندي كنند . حتي اگر فانون اساسي مورد نظر خود را با احست كوني چهل نفر انصاف شده به توده مردم حقه كنند و انقلاب آينده تكليف آنها و فانون اساسي سرهم بندي شده آنها را بگردد خواهد كرد . اين امري است كه از همين امروز بهمانند آفتاب ميدهد .

مسئله ديگر كه حائز اهميت است آنست كه ديكتاتوري تازه نفس امروزي يگسره زير هميني قول و قرارهاي ديروزي خود رازده است و حتي قصد تشكيل مجلس مؤسسان منتخب مردم را ندارد . ميگويند گل بود به سيزه نيز آراسته شد . فانون اساسي را خود شان در حصر هاي بي نويسند بعد حتي آترو حاضر نيشند در مجلس مؤسسان منتخب مردم به راي نطيدگان مردم بگازند . مگر همين روزهاي قبل از قرا نداشتن و حتي روزهاي اوليه پس از آن نبود كه آيت الله خميني وعده مجلس مؤسسان را ميدهد ؟ پس حظه روزه كه بكاره همه آن وعده ها بيباد فرا بوشي سيزه شدند ؟ اينك مجلس مؤسسان تيد يله شوراي نظره ي چهل نفر انصاف شده گرديده است كه حقا قانوراي مزبور هم مثل "شوري انقلاب" در يك حجره حقيقي تشكيل خواهد شد . تاكون در هيچ جاي دنيا اينگونه نبود است . ديكتاتوري جديده بهمان اندازه كه "طرحهاي انقلابي" خود را ارائه ميدهد بهمان اندازه هم از مردم و خواسته هاي آنان فاصله ميگيرد و در ميشود . در قاعوس سخياف اين ديكتاتوري و مثل هسر ديكتاتوري فاشيستي ديگر توده مردم

قبيل كه وابستگي سازماني به گروه و حزب و دسته اي دارند دارند صادق است . و چون اين جنب است و بالا يه دولت بوقت انقلابات تطابق ندارند شريات مزبور ميتوانند فوراً تعطيل گردند . البته تعطيل "قانوني" !! راستي ما فكر ميكنيم آن كماني كه جنين اسوا جي را تنظيم ميكنند و حميره شان ار حميره "آر ايه بي" است . با س قانون مطبوعات حبه جناياتي كه رژيم شاه تركيب شد . حال اين در روزه هاي انحصار طلب نامرئي و سوا صلاح "مخفي" همان بازي مرتجعانه را نكرار ميكنند . اگر اين آقا يان تصور ميكنند كه با اين لايه "قانوني" قان خواهند شد كه صد اي انقلابيون ايران را خفه كنند كسور خواهند اند . رژيم شاه با آنهمه كيكوبد به بهاش با آن ساواك با صطلاح و زريده اش نتواند اين عمل را انجام دهد و انقلابيون ايران زير برفي سرنيزه نظرات خود را از طريق مطبوعات مخفي بگوش مردم ميرسانند . لايه مزبور تنها كاري كه ميگردد آنست كه كونسيسها و ساير انقلابيون تازه تنهاده و روزنامه مخفي و مخفي روي ميآورند و مخفي چاپ ميكنند مخفي پخش ميكنند و حتي اگر افرابانده به همان تشكيز لائيتي زمان محمد رضا شاه برگردند . لايه مطبوعات دولت بوقت انقلاب برستي ضد انقلابي و مرتجعانه است و آن ميبايد به مبارزه پرداخت .

ارزني ندارد ؟ مردم فقط با يد خون خود را يد هندن و شهيد يد هندن . در سگور و نكجه زندان و اعدا دشمنان و آتوق عد داي كسه انتظار شان براي اعاده قدرت سربه يگسزار و چپا رسال ميزند ؟ از راه بر سندن و خود را بيا آنها تحصيل كنند و صدا به آنها وعده هاي دروغين يد هندن . آيا اين عده تصور دارند كه اوضاع بهمين ترتيب براي هميشه باقي خواهد ماند ؟ ميگويند آتش آتقد رشور است كه آتيزه ا هم سرو صدا يشان بلند شده است . گاراعمال ديكتاتوري و ست يازدن به ضا ق توده مردم آتقد ربا لا گرفته كه در يگرفت كونسيسها و ساير انقلابيون نيستند كه به اعتراض عليه آن بر خاسته اند . هم اكون در درون محافل قدرت شكافهاي زيادي بين امون مسئله فانون اساسي و مجلس مؤسسان وجود آمده است . نتيجه اين اختلافات هر چه كه باشد بهر حال چندان قضاة راحل نميگردد . فانون اساسي را اگر ديكتاتوري بخواهد تحصيل كند ، همان بلاني كه بر سر فانون اساسي قبلي آمد و با ينيار خيلي عميق و راد يكال - بر سر فانون اساسي ديكتاتوري حديده خواهد آمد .

خواست توده مردم در يك كلام آنست كه : اولاً در روزه هاي انحصار طلب عقب گرا و باند هاي مرتجع در قدرت با يستي دستار توطئه گري بردارند و كارتد وين فانون اساسي را به خود مردم واگازند . دوماً همسان خيخه شب بازي رفرا ند قنلي را نكرار كنند كه با يك آري و نه كلك قضيه را بكنند . طرح فانون اساسي ميبايتي از شعور عمومي و كافي مردم بگردد . سبب در مجلس مؤسسان منتخب مردم بهر طرح و برسي گرد و آنكه تصويب يارد شود . در غيرا ي نصرت براي خلقهاي ايسران تنها يك راه باقي مي ماند و آن اينست كه كار تدارك انقلاب آينده را سريع تر به پيش برند و پس از انجام موفقيت آسيان ، خود به تدوين فانون اساسي و تشكيل مجلس مؤسسان واقعي همت گزارد .

زنده . . . اماعلي رستم ان هنوز آتش انقلاب در قلب مردم ظفار روشن است و در يراز وء ، با ساط سلطنت و وابستگي به اميراليسم جهاني را درهم خواهد كويد . انقلابيون ظفار كه شته از ارتش مهاجم شاه دشمن ديگري نيز داشتند . ابرو در تر و س و نوگران شاي يعني گهينه مركزي حزب توده تا سال هاي مدي حتى حاضر نبودند نامه ار انقلابيون ظفار بر زبان جاري سازند . جين از زماني كه بند و ست با اميراليسم آمريكا را قازانيد و بر پيشاني خا تانه اش ا ر رژيم شاه پرداخت كليه كمك هاي خود را از انقلابيون ظفاري قطع كرد و برخي شكست هك نظامي آنها را سريع نمود . در مقابل همه اين دشمنان رنگارنگ و خلق عمان و جيبه به آزاد بخش و ي از محبوبيت كم نظيري برخوردار ديوده و خلق هاي اسير و وطن ماهواره در شنيامي ارتها د ريج نموده است . چه بسيار دي انقلابيون ايراني كه خوششان به ست ارتش شاه و قابوس و موز و ران انگليسي بر زمين داغ ظفار رخت و درخت انقلاب را در آنجا آبياري كرد .

هم اكون تاج و تخت شاه خاش سرنگون شده است . امانفور اميراليسم آسريكار در ميهن ما كاكايان باقي است و ان رجاع بين المللي كوشن دارد كه كليه دستاوردهاي مبارزه خلق را زوي بازستاند . در زمين اوضاعي كه هزاران توطئه عليه خلقهاي

قوا و الهيا . . . هاتوجه و خاست اوضاع ميشوند و وضعيت منطقه را در ارتجنايت همكاران خود انقار آسيري ببينند " كميت امام " بخش خانيين را هجل شده اعلام ميكنند و قول ميدهند كه " با سداران " و زمينداران و راجا كه كنده و قولي كه تاكون انجام نيد قته و نشاني نيز از انجام آن نيست .

در اين واقعده و كشتار مردم بيد فاع با صراحت كامل ميتوان گفت كه اگر سروسر و شيكايي مردم اين منطقه نبود ، واقعه مزبور ميتوانست گسترش ييدا كند و شاه آنچه فبلان رگبند كه نت با نسيم ، زيرا كسيكه مي بيند با اين بي رحي كم نمونه قورزند و برادر و ستاش را بدون هچ كاهي از پشت سر بگوليه مي بندد و طبيعي است كه براي گرفتن انتقام به خود بشخصه اقدام كند و عليه اين با صطلاح مجريان فانون دست به اسلحه بيدر . زيرا يي بيند كه اين با صطلاح با سداران بهمانند همان زاندا رها به رژيم پهلوي بروي مردم آتش ميگازند و به منظور فاع از صاف مالگين ارضي و سرمايه داران ، زحمتكان را به قتل ميرسانند و مضروب ميكنند . جين سونه ها ي از قتل مجروح نمودن و ضرب و شتم زحمتكان ميهن ما نقريرا هر هفته در روستايي و شهيروي ميدهد آيا آن " عدل " و انصافي كه در " جمهوري اسلامي " به " مستضعفين " قول داده ميشود اين ميبايد باشد ؟ زحمتكان ميهن ما تا حال از آن " عدل " و انصاف ادعائي جز اين قبيل حياتا چيز ديگري ندیده اند . عدل و انصاف را ميتوان فقط در حرف حاتم بخشي نمود و در عمل عكس آنرا انجام داد . هچگونه كه شاهدش هستيم . انجيس " عدل " و انصافي هر ماي كه ميخواهند بر آن نهند ، منافع استثمارگران را مورد حمايت دارند و زحمتكان را از آن نصيب جزا داه محروميت ، ادا سه استثمارنديد و ضرب و شتم و دستگيري و زندان نيست .

ايران در جريان است در اوضاعي كه امير - ياليسم ميگفته آب رفته راه جوي بازگذاشته اسناد ار حور و شان ، اين در ياد ارتش شاهشاهي و قوايل خلقهاي عرب ايسران در همان دهل رژيم شاه ميگويده و ادعا ميگردد كه ارتش ايران براي مقابله با خطر كونيستم حاضره عمل - منطقه است . در ياد ارندي كويافراوش گرفته است كه شاه مخلوع سزايي جين خا تانه سخن ميراند و از ياد برده است كه انقلابيون ظفار و ساير انقلابيون منطقه چگونه اين هيزه و را يي را با ستم دارند . بگازند مسئله روشن كردن و آن اينكه مردم ميهن ما تا اخير رسنه هاي نفوذ اميراليسم در ايران را از جاي نكنند آرام خواهند نشست و چنانچه ارتش فدي ها و امثال وي يارد يكردي اي " مقابله با كونيستم در منطقه " را سدر دهند ، ارتش مبلوي زحمتكان ايران ، آنها را رومار كرده و سرجاي خود ميشانند . اين پيماني است كه خلق هاي ايران با انقلابيون منطقه و خصوص مردم ستم يد عمان بسته اند .

انقلاب در عمان قطعاً بيدر خواهد شد . بگازد ما هم مردم انقلابيون ظفاري با نسيم ، يگ ار شتر - كاهر اميراليسم را در ايران و عمان خرد كنيم . زنده باد همسنگي بين المللي ظفر عيون باد انقلاب عسمان

بيروز باد حبه آزاد بخش توده اي عمان

نکاتی ... متکی بود را ویران نمودند ما اساس نظامی دالی یعنی استثمار و استثمار را با لکین بزرگ ارضی کماکان باقی ماند و استثمار مزدوری سرمایه داری کمپرا دوری پیوندی فست حکومت رضا خان در عین اینکه با تمام نیرو از استثمار و استثمار بوسیله ما لکین بزرگ ارضی حمایت میکرد در عین حال با وجود آوردن و رشد دادن مؤسسات مربوط به سرمایه داری امپریالیستی سرمایه داری داخلی را بعقب میراند و موجبات رشد سرمایه داری کمپرا دوری را پیش از پیش فراهم نموده بدین ترتیب سرمایه داری داخلی در اثر این عوامل نامازگار هیچ گاه نتوانست به رشد طبیعی خود ادامه دهد سرمایه داری مذکور به سیستم اجتماعی - اقتصادی سلطه در جامعه تبدیل شود. نظام اجتماعی ایران بصورت نظام نیمه فئودالی - نیمه مستعمره درآمد. در دوران ۱۳۲۰-۱۳۲۶ اگرچه در اثر جنگ جهانی دوم تضعیف قدرت امپریالیسم جهانی در مجموع و نتیجتاً کم شدن موقتی فشار امپریالیستها بر ایران و رشد مبارزات مردم و نیروهای مترقی عراقی، فراهم آمد که بورژوازی داخلی موقتاً رشد نموده اما نخست بعلاقی کفایتی ولیبرالیسم بورژوازی ملی در عصر امپریالیسم دوم بعلاقی قطع نگردیدن کامل نفوذ امپریالیسم و یا دانی آن به - بعلاقی ضعف سیاسی پرولتاریا فقدان حزب کمونیست و حاکم بودن رقیب میسم خرده بورژوازی حزب توده بر جنبش کارگری و چهارم بدلیل کوتاه بودن این دوران، فرجام این دوران از مبارزات مردم میهن ما پیروزی انقلاب بورژوا - دمکراتیک نبود بلکه با کودتای زندگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امپریالیسم و ارتجاع بومی دگر بار به حاکم بلاستاز تبدیل گردیدند و گرتا این دوران امپریالیسم انگلستان حاکمیت امپریالیستی ایران را درید قدرت داشت تا زمان پس امپریالیسم آمریکا قدم بقدیم جای وی را احراز نمود. تا فواصل ۲۲ تا چهل امپریالیسم آمریکا که در آن هم امپریالیسم جهانی قرار داشت به برکت سرسپردگی دربار منفور پهلوی به پیش از پیش به تحکیم سلطه خود در کلیه شئون اقتصادی - سیاسی - نظامی و اجتماعی میهن ما میپرداخت. در تمام این دوران حتی قبل از آن امپریالیستها علاوه بر بورژوازی - کمپرا دور ما لکین ارضی فئودالیته را نیز به تکیه گاه سلطه خود تبدیل نمودند و بدین بهر حال برآمدند. م جنبش و فعل و انفعالات نا ایدین زمان ها ما شکست انقلاب بورژوا - دمکراتیک و استقرار نظام نیمه فئودال - نیمه مستعمره بود.

ترا و آخر سال ۱۳۳۹ بحران ارزی

در جامعه ما اوج میگیرد و بسیاری از کسبه و بازاریان و تجار به گرداب ورشکستگی کشیده میشوند. این ورشکستگی و بحران ارزی الزاماً به تیر خوردن و بزدلی زحمتکشان شهری و روستائی که کمربان در زیر فشار استثمار رضا خان امپریالیستی فئودالی دوتا شده بوده گذشت و موچی از مبارزات توده ای را موجب گردید. اما این مبارزات با زبعلت سلطه فرمیستی و لیبرالی بورژوازی وعدم وجود رهبری سیاسی پرولتاریا نتوانست به تغییرات اساسی بنفع زحمتکشان بیانجامد و فرجام آن سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. رفرمهای شش گانه امپریالیستی در شتم بهمن ۱۳۴۱ اساساً متوجه جلو گیری از جنبش توده ای کارگران و فئودالان بود. این رفرمها اگرچه طی ۱۵ سال اخیر به محدود گردیدن قدرت فئودالها هم در عرصه اقتصاد دی و هم در هم قدرت سیاسی و مترا نف با آن گسترش نفوذ سرمایه های امپریالیستی و بورژوازی دلال به روستاها انجامید اما به هیچ وجه بمقیوم حل مسئله ارضی و فئودالی نبوده بلکه به ورشکستگی کشاورزی و خانه خرابی فئودالان منجر گردید. فئودالان و روستائیان ایران هم بوسیله سرمایه های ربا نشینی امپریالیستی و بورژوازی کمپرا دوری استثمار میشوند و هم بقایای نظام پوسیده فئودالیته برگزیده آنها فئواری می آورد. اگرچه در رژیم فاشیستی شاه در دهی اخیر سرمایه داری کمپرا دوری جنبه غالب را دارا بوده اما جامعه ما از نظر شکال تاریخی کماکان در مرحله انقلاب بورژوا - دمکراتیک قرار دارد. مسئله فئودالی هنوز حل نشده و رهاقی اقتصادی - سیاسی از سلطه امپریالیسم و اوژگونگی سرمایه داری وابسته و محکوم بقایای پوسیده فئودالی هنوز در دستور کار انقلاب قرار دارد. درست بدین خاطر که انقلاب میهن ما انقلابی دمکراتیک و ملی است. از این رو بر رسی و شناخت دقیق علمی و تئوریک انقلاب بورژوا - دمکراتیک بطور کلی و انقلاب دمکراتیک نوین بطور مشخص دارای اهمیت خاصی است. لذا ما از این پس طی یک سلسله مقالات به بررسی این مسئله میپردازیم.

طرح مسئله: برای فهم روشن از مقوله انقلاب بورژوا - دمکراتیک و مسئله دولت یعنی قدرت سیاسی به ما به مسئله اساسی در هر انقلاب توضیح مختصری پیرامون مسئله دمکراسی و دیکتاتوری به ما به دومقوله متقابل و طبقاتی لازم است. در هر جامعه طبقاتی کلیه افراد آن بر اساس چگونگی شرکت در تولید و تولید و روابط آنها با ابزار تولید و یا یکدیگر و سهمی که از تولید نعم مادی جامعه میبرند طبقات نامی. تقسیم میگردند. مثلاً طبقه کارگر و دهقانان را میتوان به این طریق نامید:

طبقات و دولت

دولت بهیچ وجه عامل برقرار صلح و صفا بین این طبقات نبوده بلکه بقول انگلس "دولت محصول جامعه در یله معینی از تکامل آنست و وجود دولت اعتباری است با این که این جامعه سر درگم تمام های لایحلی یا خود گردیده و بنیروها ی متقابل آشتی نا پذیری متشعب شده است که خلاص آن در بد قدرتش نیست. و برای اینکه این طبقات دارای متقابل یعنی این طبقات دارای منافع اقتصادی متضاده در جریان مبارزه ای بی ثمر یکدیگر و خود جامعه را نبیلعند و نیروی لازم آمد که ظاهراً ما فوق جامعه قرار گرفته باشد و نیروی که از شدت تضامات بکا هد و آنرا در چهارچوب "نظم" محدود سازد. همین نیروی که از درون جامعه برون آمده ولی خود را ما فوق آن قرار میدهد و بیست از پیش با آن بیگانه میشود - دولت است." (منشا) خانواده ما لکیت خصوصی و دولت (و بازاری انگلس میگوید) از آنجا که انگیزه پیدا یی دولت لزوم لگام زدن بر تقابل طبقات بوده، از آنجا که در عین حال خود دولت ضمن تمام این طبقات بوجود آمده است. لذا بر وفق قاعده کلی ما بین دولت - دولت طبقاتی است که از همه نیرومند تر بوده و دارای سلطه اقتصادی است و بیاری دولت دارای سلطه سیاسی نیز میشود و بدین طریق وسائل نوینی برای سرکوب و استثمار طبقه حاکمیت بدست می آورد." (هما نجا).

بنابراین دولت تحلیلی و محصول آشتی نا پذیری تقابل و تضام بین طبقات بوده و همچنین آلت سلطه اقتصادی و سیاسی طبقه حاکم یعنی آلت سرکوب طبقه محکوم می باشد.

مفهوم دیکتاتوری و دمکراسی درست در همین تعریف دولت نهفته است یعنی بنا بر این تعریف دولت هر دولتی اعم از دولت برده داری و دولت فئودالی و دولت سرمایه داری و همچنین دولت دیکتاتوری دمکراتیک خلق و دولت سوسیالیستی هم دمکراتیک است و هم دیکتاتوری هر گونه دولتی برای طبقه یا طبقات حاکم یعنی آن طبقه یا طبقاتی که دولت نمایندنده آنست دمکراسی برقرار می کند. مثلاً دولت سرمایه داری برای صاحبان سرمایه به گونه دمکراسی بچودمی آورد سرمایه داران حق دارند تمام تملک جامعه را در اختیار خود گیرند صاحب کارخانه ها یا غنده قیمت ها را در بازار بمیل خود تعیین کنند و ارتش پلیس و زندانها همه در خدمت آنها است و از منافع آنها دفاع می کند. تمام قوانین دولتی بنفع آنان و به ضرر کارگران و سایر طبقات زیر دست وضع میشود. تمام سیاستهای دولت بر طبق منافع آنها طرح ریزی و اجرا میشود. با کمک بقیه در صفحه پنجم

نکاتی چند... جماعتی دولت میگوشتند اما می روزنامه ها و مجله ها را تبلیغ و تابع خود کنند و را دیو و تلویزیون و حتی کتب درسی بتغیج آنان تبلیغ می کنند. خلاصه سرمایه داران از کلیه آزا دیها برخوردار بوده و دارای حقوق دمکراتیک کامل میباشد. اما طبقه کارگر و سایر اقشار زیر پرست همواره مورد سرکوب ستی و انواع مظلالم و اجافات قرار میگیرند و از هیچ گونه خدمتکراتیک که واقعا مبین منافع آنها باشد برخوردار نیستند و تمام قوانین درست بر علیه آنها است و بطور خلاصه بر آنها همواره دیکتاتوری اعمال میشود.

بنابراین دولت سرمایه داری برای طبقه سرمایه دار که اقلیت ناچیزی پیش نیست دمکراسی تأمین می کند و بر توده وسیع زحمتکشان دیکتاتوری اعمال میکند.

دولت سوسیالیستی نیز بنا بر ماهیت طبقاتی خود هم دمکراسی را رواج میدهد و دیکتاتوری را اعمال میکند. لنین میگوید: "دیکتاتوری پرولتاریا سیاست غیر محدود به قانون و تسلط متکی به جبر پرولتاریا بر بورژوازی میباشد که از همدردی و پشتیبانی توده عظیم زحمتکشان و استثمارشوندگان بهیمنند است" (دولت و انقلاب)

بنابراین دولت سوسیالیستی دولت دمکراتیک بشکل نوین یعنی دمکراسی برای پرولتاریا و کلیه زحمتکشان که اکثریت قاطع جامعه را تشکیل میدهد و دیکتاتوری بشکل نوین یعنی علیه بورژوازی و سایر استثمارگران میباشد. دولت سوسیالیستی بنا بر ماهیت طبقاتی خود نمی تواند دولت دمکراتیک "خالص" و "کامل" باشد. زیرا تساوی حقوق برای استثمارشوندگان و استثمارکنندگان غیر ممکن است. بدین دلیل دیکتاتوری پرولتاریا وسیعترین و توده ای ترین دمکراسی است زیرا که دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت می باشد.

نتایجی که از اینجا بدست می آیند عبارتند از:

۱- دیکتاتوری و دمکراسی هر دو لازم و ملزوم هم بوده و رابطه متقابل با یکدیگر دارند.

۲- دیکتاتوری و دمکراسی دارای مفهوم طبقاتی خاصی میباشد یعنی دمکراسی برای کدام طبقه یا طبقات و دیکتاتوری بر کدام طبقه یا طبقات.

۳- دیکتاتوری و دمکراسی بدون در نظر گرفتن معین نمودن مضمون طبقاتی آن به جملات پوچی چیست فریب مردم تبدیل میشود.

اینک با روشن شدن این مفاهیم به بررسی انقلاب بورژوا - دمکراتیک میپردازیم.

انقلاب بورژوا - دمکراتیک چه مفهومی دارد

انقلاب بورژوا دمکراتیک زمان

قرار رسید که نیروهای مولده و صنعت ماشین به آن درجه از رشد و خدنا ثل آمده بود که تکامل بعدی آن در چهار چوب تنگ مناسبات تولیدی قشودالی دیگر امکان پذیر نبود. استبداد خودکامه قشودالیته که در اروپا با تکیه به قدرت قرون وسطایی کلیسا اعمال میشد تمام نیروهای مولده یعنی هم انسانهای کارکن و هم رشد علم و تکنیک و همچنین امکانات لازم برای تبادیل کالا و تهیه مواد لازم و مجموعه بروسه تولید را بسختی در سنگنه و فشار قرار داده بود. انقلاب بورژوا - دمکراتیک میبایست این سنگنه یعنی مناسبات تولیدی قشودالی و سلطه خودکامه حکام قشودال را در هم خورد نماید. از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق اهالی مردم یعنی دهقانان که جزء اعظم را تشکیل میدادند و کارگران و پیشه وران سرمایه داران خواهان برانداختن نظام قشودالیته بودند لذا این انقلاب یک خواست عام یک عمل دمکراتیک میبود. این انقلاب از آن جهت دمکراتیک بود که دهقانان سرفرا (رعیت وابسته به زمین) که اکثریت جامعه را تشکیل میدادند آزا دمیکردن آنها را بصورت کارگر آزاد و یا دهقان صاحب تکه زمین در می آورد. (واژه آزاد در اینجا در مقابل سرف که تابع مالکیت زمین بود بکار رفته و مفهوم آزادی واقعی و طبقاتی کارگران از آن استخراج نمیشود). این انقلاب بر انداختن دستگاه استبداد خودکامه با زدودن خرافات و افکار راسخ شده قرون وسطایی با بوجود آوردن پارلمان و انتخابات الزاماً یکسری آزا دیها سیاسی و اجتماعی که هم برای بورژوازی و هم برای پرولتاریا ذینفع بودند را بهمراه می آورد.

این انقلاب از آن جهت بورژوازی نامیده میشود که اصل مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را منتفی ننمود بلکه آنرا دست نخورده حفظ می نماید و تنها نحوه روابط تولیدی را دستخوش دگرگونی می کند. بنا بر این مسئله اصلی در انقلاب بورژوا - دمکراتیک عبارتست از برانداختن یوغ استبداد خودکامه که نه فقط برگرداند پرولتاریا فشار می آورد بلکه همچنین اقتدار دیگر اجتماع را در زیر چکمه های خونین خود خرد و میکند و راهائی از آن خواست مشترک طبقات و اقشار مختلف می باشد.

مفهوم انقلاب بورژوا دمکراتیک آنست که این انقلاب آن نظام پوسیده خودکامه و انگلی که به بزرگترین سد و مانع راه رشد نیروهای مولده تبدیل شده را از میان ببرد و میدان مکنات و روابط تولیدی بوجود می آورد که راه رشد بعدی نیروهای مولده که نیروهای انسانی جزء عمده آن هستند میسر گردد.

این انقلاب علم و تکنیک را تساه

اندازه زیادی رواج میدهد و سطح تولید و نیروهای تولیدی را جهش و اربه پیش میراند. بنا بر این در پس هر انقلاب بورژوا - دمکراتیک شکوفائی اقتصادی و رشد تولیدی پدیدار میگردد.

تاریخ تا بحال انقلاب بورژوا - دمکراتیک زیادی را به پیش کشیده است از جمله: انقلاب بورژوا - دمکراتیک فرانسه و انگلیس در قرن هیجدهم، انقلاب بورژوا - دمکراتیک آلمان در قرن نوزدهم، انقلاب بورژوا - دمکراتیک روسیه ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷، انقلاب تا کام مشروطه ایران ۱۹۰۷-۱۹۱۱، انقلاب بورژوا دمکراتیک چین ۱۹۱۱ و ۱۹۴۹، انقلاب بورژوا دمکراتیک آلبانی ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵، انقلاب بورژوا دمکراتیک ویتنام ۱۹۴۵، انقلاب بورژوا دمکراتیک کره ۱۹۵۳ و غیره. تاریخ میا رزه طبقاتی در یک قرن ونیم اخیر دوتنوع انقلاب بورژوا دمکراتیک در برار برما قرار میدهد.

دوتنوع انقلاب بورژوا - دمکراتیک

نوع اول - انقلاب بورژوا دمکراتیک طراز کهن انقلاب بورژوا دمکراتیک تحت هدایت سیاسی بورژوازی است که به استقرار دیکتاتوری سرمایه و برقراری جامعه سرمایه داری میانجامد. مثل انقلابات بورژوا - دمکراتیک دو قرن گذشته در کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی. تمام انقلابات بورژوا - دمکراتیک تا قبل از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ از این نوع بودند. این انقلابات مربوط به مقوله سرمایه داری میشوند. در این نوع انقلابات بورژوا - دمکراتیک اگر چه پرولتاریای جوان با شغامت و تهور خاص شرکت میجست اما هنوز بصورت یک طبقه انجام یافته دارای تجربه کافی مبارزاتی و اهرمهای لازم برای هدایت مستقیم مبارزه نمی باشد. در این دوران پرولتاریا جوان هنوز بصورت یک نیروی مستقل سیاسی نبوده و نمی تواند مستقیم با خود هنوز شرایط تکامل اجتماعی و رشد تضادهای عینی به آن حد رسیده بود که انقلاب را درست و کار پرولتاریا قرار دهد. اما پرولتاریا با تمام نیرو در انقلاب بورژوا - دمکراتیک شرکت میکند و تا وظایف آن هر چه سریعتر و کاملتر و بشیوه انقلابی تحقق پذیرد و کار در نیمه راه به سایش بین بورژوازی و قشودالیسم کشیده نشود. زیرا که هر چه تحول دمکراسی قاطعانه تر و کارملتر انجام پذیرد کار انقلاب سوسیالیستی آسانتر خواهد شد.

اگرچه دهقانان در عصر انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز کهن بزرگترین نیروی اجتماعی بودند و نیروی رزمنده عمده را تشکیل میدادند اما به هیچ وجه

کیفیت لازم برای هدایت سیاسی انقلاب نبودند. زیرا دهقانان را هیچ گونه دورنمای مشخص و نظام اجتماعی معین و مربوط به خود نیستند. دهقانان هرگز در میا رزه علیه قشودالیته نمی توانستند یک نظام اجتماعی مشخص را از خود ارائه دهند. تاریخ همواره نشان داد چنگها و میا رزات دهقانی حتی آنجا هم که به پیروزی نائل آمده و دگر برار قشودالیته ای جدیدی بر جای قشودالیته ای شکست خورده قدیم نمی نشستند. دهقانان به هیچ وجه نمی توانستند در انقلابات بورژوا - دمکراتیک طراز زکهن نقش نیروی رهبری کننده در انقلاب ضد قشودالی را بر عهده گیرند. زیرا که آنان نماینده نیروهای مولده جدید (یعنی تولید ماخینی) و مناسبات تولیدی جدید نبودند. دهقانان در انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز کهن آخرین بورژوازی مرفقی تنها نیروی اجتماعی بودند در آن زمان میتوانست رهبری انقلاب بورژوا دمکراتیک را به عهده گیرد. زیرا

بورژوازی بعنوان نماینده ابزار تولیدی مدرن ماشین آن نیروی بود که بر اقتصاد و یا بنسبده تکیه داشت و قادر به ارائه یک مناسبات تولیدی و سیستم اجتماعی نوین بجای سیستم پوسیده قبایلی بود که در چهار چوب آن نیروهای مولده بتوانند رشد سریع خود را ادامه دهند.

بنابراین بورژوازی تا زمانی قادر به ایقای

چنین نقشی بود که هنوز در آن شکوفائی و رشد خود را میگذراند نیده یعنی تا زمانی که سرمایه داری هنوز یک پدیده مرفقی بود. اما بمجرد اینکه سرمایه داری در عرصه جهانی بقله رشد خود رسید و دوران گندیدگی و پوسیدگی وی فرا رسید، دوران یک چنین انقلاباتی که در تحت رهبری سیاسی بورژوازی انجام میگرفت به سر آمد. بورژوازی رسالت رهبری را از دست داد و جهان وارد دوران نوینی گردید که لنین کبیر آنرا عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری نامید. با بوجود آمدن چنین تغییرات عظیمی در واقع بیس - العللی مسئله انقلاب بورژوا - دمکراتیک نیز تغییر یافت. در این دوران مسئله اصلی و انقلاب بورژوا - دمکراتیک از مقوله عمومی سرمایه داری بکلی جدا شده و به بخش

گندیدگی از انقلاب بقیه در صفحه هفتم

سیا و پانزدهم خرداد

جنبش دمکراتیک و ضد
امپریالیستی مردم میهن ما که
در نتیجه کودتای ننگین "سیا -
ایندلجت سرویس - دربار پهلوی"
سرکوب گردید و موقتاً فروکش نمود
بود، دگر بار در سالهای ۳۹ - ۴۰
برکشد و در مقابل ستمگرها
و ولن فروشهای ارتجاع داخلی
استعمار و ستم مضاعف امپریالیستی
قد برافراشت. این دیالکتیک
تاریخ و منطق مبارزه طبقاتی
است که خلقها هرگز تسلیم
امپریالیسم و استعمارگران نخواهند
شد و با بحرانی شدن اوضاع
سیاسی - اجتماعی جامعه، با تعدید
درجه ستم و بهره‌کشی توده‌های
مردم، دیگر شرایط را تحمل نمی‌کنند
و بمبارزه مستقیم شدیدتر
و رویاروی مستمیر می‌آیند. از اواخر
سال ۱۳۳۸ بحران ارزی اقتصاد
فروتن نیمه فئودال ایران را فرا
گرفته بود. در متن یک جنبش
بحرانی بود که توده مردم دست
بمبارزه اعتراضی و اعتصابی می‌زنند.
بخصوص که در سالهای ۳۹ - ۴۰ دگر
با جنبش طبقه کارگر در حال
اوچگیری بود و در کنار آن در میان
نهقان که بخشی از ستم
اربابان و مالکین ارضی رنج
میرند، جویش‌های نهانی پهلور
بر آکنده بر حال برآمدن بود. در چنین
اوضاعی بود که امپریالیسم آمریکا
بر اساس تجارب خود در چین، کوره
ویتنام و ... تلاش دارد قبیل
از اینکه خود را در مقابل یک
جنبش توده‌ای عظیم قرار دهد
چاره اندیشی نموده و بدین ترتیب
بود که رژیم امپریالیستی کاخ سفید
در ششم بهمن ۱۳۴۱ تحت عنوان
اعلام گردید: "توطئه امپریالیستی
" انقلاب ضد" طرحی بود برای
جلوگیری از جنبش رهایی‌بخش
زحمتکشان شهروده و فریب توده
مردم - امپریالیسم آمریکا برای
اینگه با دست بازتری بتواند
سرکوب مردم، برادران و بوسیله
شاه خائن قرار دادند و گسیل
کاپیتولانیسم، "مصونیت سیاسی
و جزایی برای اتباع آمریکا" را
احیا نمود. آیت‌الله خمینی
بعنوان زبان گویای روحانیت
مترقی و مبارز در مقابل این
توطئه‌های امپریالیسم ایستادگی
نمود و مردم را بمبارزه مقاومت
علیه آن فراخواند.

پانزدهم خرداد، قیام پانزدهم خرداد

برای به دعوت - تضحیک
مبارزات مردم و تهاجم سیاسی
امپریالیسم بود که جنبش خونین
۱۵ خرداد ۱۳۴۳ شکل گرفت.

قیام ۱۵ خرداد از نظر ترکیب
طبقاتی بلور عمده جنبش با پرندگان
و توده‌های زحمتکش و رنج‌دیده بود
این توده رنج‌دیده مردم
بودند که در مقابل قیام سینه‌های
خود را در مقابل رگبار زخمی‌ها
و آتش مزدور شاهنشاهی سیر کردند
قیام ۱۵ خرداد قیام ستم‌دگان و
جان باختگان رنج کشیده بود که
با ست خالی ولی ایمانی را -
و متزلزل نا پذیر جنگ ارتش ضد
خلق و تا بدندان مسلح رفتند و
شهادت‌ها که بخرج دادند -
جانبا زنها که نمودند و چه حمله -
هائی آفریدند. قیام ۱۵ خرداد دگر
بار ثابت نمود آن جنبش اصیل
و واقعا انقلابی است که به توده‌های
وسیع مردم، قدرت لایزال خلق تکیه
داشته باشد.

رفرمیسم

عادل شکست

متنی سیاسی حاکم برجش رشد
یا بنده ۳۹ - ۴۰ بهیچ وجه بیان
آلام و خواستهای واقعی توده‌های
وسیع مردم نبود. جنبه ملی که
از شکست ۲۸ مرداد درس نگرفت
بود و قطراً هم نمی‌توانست
دیگری عمل کنده دگر بار بفرستد
که امتیازات چند از دربار منصور
پهلوی تکیه کند، با طرح شعار "شاه
باید سلطنت کند و نه حکومت"
میکوشید جنبش قهرمانانه و خونین
مردم را با سلطنت منقور پهلوی آفتی
دهد. جنبه ملی و سایر هیران آن
زمان جنبش که برخی از آنها
امروز در رأس دولت قرار دارند بر روی
توطئه امپریالیسم آمریکایی
عوامفریبانه صحنه گذاشتند و با
پیش کشیدن شعار فرمیسیتی و ارتجاعی
اصلاحات آری - دیکتاتوره "بدنیا ل
حذف جنبه‌های خشن و انحصار لایحه
سلطه امپریالیسم و مردم‌پسند کردن
آن بودند. این شعار که از لایحه
بورژوازی متوسط ایران پیش کشیده
شد آشکارا بیان آن بود که آنها
با گسترش و توسعه نفوذ سرمایه
و استثمار و بهره‌کشی زحمتکشان
کاملاً موافق هستند و آنرا در پشت
دفاع از اصلاحات مخفی می‌نمایند
اما با دیکتاتوری که سهم آنها را
در نظر نمی‌گیرد و یا محدود می‌کند
مخالف هستند. اینست مفهوم
طبقاتی شعار "اصلاحات آری
دیکتاتوری نه".

در واقع سیاست جنبه ملی در -
جهت برانداختن سلطه امپریالیسم و
رژیم فاشیستی شاه نبود بلکه
درست در جهت سازش بین صف خلق و
ارتجاع می‌باشد. شکست قیام پانزدهم
خرداد در واقع شکست رژیم میسم و
شکست تاریخی بورژوازی بود و در عمل
نشان داد که بورژوازی در عصر
امپریالیسم رسالت رهبری انقلاب
را ندارد. شکست قیام ۱۵ خرداد
برای دگر این درس را موهبت کرد.

رهائی زحمتکشان و برای رسیدن
به دمکراسی و استقلال واقعی میهن
تمام تنها راه امپریالیسم و ارتجاع
را درهم کوبیده تمام دستگاه دولتی
را با لکل منهدم نمود و نسبت
امپریالیستها و کلیه عمال داخلی
آنها را تکیه‌شدن جامعه کو تها
نموده و برخاسته‌های آن جمهوری
دمکراتیک خلق را با انکاسه
نیرو و خلاقیت توده‌ها مستقر نمود.

رهبری طبقه کارگر، شرط پیروزی

علت شکست قیام ۱۵ خرداد را باید
قبل از هر چیز در فقدان یک رهبری
انقلابی را مستین و پرتجربه
جستجو کرد. جنبه ملی که هنوز
رهبری خود را برجش تحمیل می‌نمود
چشم امید خود را به کرسی‌های گرم
مجلس شورا دوخته بود و یا می‌د
گرفتن امتیازاتی چند از دستگاه
حکومتی استغاثه می‌نمود. شکست
قیام ۱۵ خرداد دگر بار ثابت نمود
که برای انقلاب کردن احتیاج به
حزب انقلابی است که با تئور
انقلابی مسلح با وجود این فقط و فقط
حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر
حزب کمونیست مسلح به جهان بینی
علمی مارکسیسم - لنینیسم است
که توان رهبری انقلاب تا پیروزی
واقعی را دارد. انقلاب امر
توده‌های میلیونی خلق می‌باشد
و حزب کمونیست میهنیست برای به
اتحاد بین کارگران و نهقانان
فالیه مردم را در یک جنبه واحد
صدا می‌دهد و بدور بر نامه حد
اقل خود متحد نمایان و تشکیل ارتش
توده‌ای خلق خدا انقلاب مسلح را در یک
نبرد مسلحانه توده‌ای و ولایتی
شکست دهد. قیام ۱۵ خرداد درست
بعلمت چنین ضعفی بود که
بلست رژیم فاشیستی محمد شاه
و ارتش پلیس ضد خلقی سرکوب گردید
امروز اگرچه جنبش عظیم توده‌ای
مردم با دلوریهای فراوان با لخره
توانست شاه و دربار متفلسف
وی را سرنگون کند و امپریالیسم
را موقتاً مجبور به عقب نشینی
نمایند اگرچه دستگاه عریض و ولول
اداری طبقات حاکمه و سلطه
امپریالیسم زخم خورده و ضعیف
گردیده اما نه تنها منهدم نگردیده
بلکه در حال ترمیم و بازسازی
می‌باشد. هنوز قراردهای اقتصادی
دلالتی زیادی که محمد شاه شاه
با امپریالیستها منعقد کرده بود
بقوت خود باقی است. هنوز کارخانه‌ها
یا نهک و سایر مؤسسات پولی و صنعتی
کشور را درواستی با سرمایه
امپریالیستی غرب برکردگی
امپریالیسم آمریکا قرار دارد.
همچنین قراردهای استعماری ایران
با سوسیال امپریالیسم شوروی در
زمینه گار و ذوب آهن و غیره
پابرجاست.

و سرمایه داری وابسته برزندگی
اقتصادی - حیاتی خلق نظارت
و کنترل دارند. افرادنا لحتی
مثل ابراهیم یزدی و امیرانتظام
صباغیان و دیگرشکارا - ردیالنه
میکوشند بهانه‌های مختلفی از
قبیل "ما متغول تحقیق و بررسی
قراردها هستیم" و یا "فلان در
صد پروژه‌ها اتمام یافته" و غیره
مردم میهن ما را در غل و زنجیر
اسارت اقتصادی به امپریالیسم
نگه دارند. همیشه ایتلور است که
اسارت اقتصادی اسارت سیاسی
را نیز بدنبال دارد. درست به
دلیل فوق است که درس آموزی
از تجارب مثبت و منفی قیام
۱۵ خرداد میهنیست رهنمون عملی و
زنده برای ولایت کنونی باشد.

قیام مردم و زوزه‌های مگو

قیام خونین ۱۵ خرداد لهره
بر اندام رژیم فاشیستی شاه و کلیه
امپریالیستها و مترجمین انداخت
ارتش محمد شاه‌ها، همین ارتشی
که امروزه می‌خواهند با هزار ترویر
وریا مارک "ملی" به آن بخیالند
و حشیانه به صفوف قیام کنندگان
حمله برد و بیش از ده هزار تن از
فرزندان خلق را به شهادت رسانید
و آیت‌الله خمینی که نشر مهمی در
برافروختن آتش قیام داشت را
ستگرو سبب تبعید کردند. شاه
و امپریالیستها برای توجیه
کشتار و حشیانه خود در همه جا
لست به تبلیغات دروغینی علیه
خلقهای ما و قیام کنندگان زدند
تا مگر افکار عمومی جهان را فریفته
و اعمال ننگین خود را موجه جلوه
دهند. رویزیونیستهای مگوایی
نوبا و گان رمانقا و تزارها که
در این زمان سیاست نزدیکی با
رژیم فاشیستی شاه را با ظاه سپیم
شدن در غارت منابع کشور ما دنبال
میکردند و قبحانه و بیشرمانه با
امپریالیستها همصدا شدند. روزنامه
ایزوتین خندگوی مگور سردای
قیام چنین نوشت: "بیرو ز
در یا بخت ایران، لهران،
درمشت قلم و ری مرا کریم
منهبد کشور به تحریک روحانیون
مرتجع مسلمان آشوب و بلوا شای
پریا شد." چنین بود که رهبران
رویزیونیست مگو سیه را سفید
جلوه میدادند تا می‌نمودند با
شاه خائن محکم گفتند پس از آن
بود که قراردهای فروش اسلحه
را بستند. ناروسته خائن کمیته
مرکزی حزب توده نیز در آن زمان به
تبعیت از اربابان روسی خود خلق
قهرمان میهن ما و فرزندان شهید
را آلت دست خارجی "و مرتجع"
خواندند.

بگذا ر تمام مترجمین زوزه بکنند
حمله ۱۵ خرداد وادانه است.

کاتی چندیرامون انقلاب و مکرانیک نوین

انقلاب با کام - مشروطه ایران از نظر مضمون و محتوی ما انقلابی بود. بورژوا - دموکراتیک که میبایست نظام فئودالیته و در رأس آن دربار قاجار را اساساً درهم کوبیده، حاکمیت سرمایه داری را برقرار کرده و تمام طبیعتی و عالم جامعه ما را امکان پذیر نماید. اما بعلمت عوامل ناسازگار سلطه کشورهای استعمارگر بنور عمده روسیه تزاری و انگلستان وضع نسبی و سازش طلبی بورژوازی بومی عملاً نظریه میباید. این انقلاب در نیمه راه متوقف گردید و کار به سازش بین فئودالها و عناصر رهبری بورژوازی کشیده شد. قانون اساسی مشروطه اگرچه برخی شکات مربوط به خواسته های بورژوا - دموکراتیک را باطل میگردید اما بهر حال بیان روشن این سازش بوده و

عبارت در نیمه های بنکار

برحق است

فارغ التحصیلان بیکار استان گیلان پس از دو ماه سر و آمده شدن و وعده های توخالی استانداریستورجولوگیری از هرگونه تبعیض در استخدامهای ادارات دولتی و ملی اقدام به تشکیل اتحادیه یوتودین اساسنامه فارغ التحصیلان بیکار (دیلیم ویدال) استان گیلان می نمایند تا این اتحادیه کلیه استخدامهای مازاد را داشته و تسهیلات بیکار فارغ التحصیلان اقدام نماید. همچنین بهنگام عزیمت استانداریه گیلان استانداریه های خواسته های عاجل خویش را که در آسمانهای رسمیت نتوانستن اتحادیه قرار داشته اند در قطعه ای و ماهی بوی اعلام کرده و خواستار رسیدگی هرچه فوری تر آن شده بودند.

پس از پایان گفتار و نشست مجدداً که باوری انجام شد. تنبهاره آورد ایشان این بود که بله ما قطعنامه شمارا خواندیم، زمانی که برستند آقای استاندار تنها خواندن قطعنامه کاری ارزشی نمی برد و در آورده علی برای مشکل گریایی چیست؟ پاسخ این بود که در رابطه با مسائل که شما عنوان کردید من هیچگونه قدرت اجرایی ندارم و هیچ وجه نمیتوانم با تشکیل اتحادیه شما که در برگیرنده کلیه خواسته های شماست توافق داشته باشم. شما باید با سازمان اتحادیه رایب اداره ثبت سازمان کاربرد و به ثبت برسانید. اما وقتی که با این پاسخ روبرو شد که به آجها هم نیز رفته و طراری استانداری پاس داده اند. باخاطر آنکه جوابی نداشتند طاقت نیاورده و میخواستند از جلسه بیرون رود که نمایندگان فارغ التحصیلان مانع از خروجش شده و او را وادار به شنیدن سخنان حاضران در جلسه نمودند. در پایان پس از آنکه محضر جلسه استانداریه مشکل بیکاران کاری نمی تواند انجام دهد و از همکاری بقیه در صفحه هفتم

جاویدان باد خاطره شهدای کوره پزخانه

کارگران کوره پزخانه های تهران در روز ۲۳ خرداد ماه ۱۳۴۸ برای احقاق حق - اولیه و صنفی خود، دست به اعتراض و مبارزه گسترده زدند و با اشتیاقی گره کرده به مقابل با کاندوهای ارتشی پرداخته و سادات و دهباشید قهرمان، حماسه ای فراموش نشدنی آفریدند. خاطره شان جاویدان باد، کارگران کوره پزخانه های میهن ما امروزه نیز در بدترین شرایط کار با دستمزدهای ناچیز بسر میبرند. از همین رو نیز همچنان به مبارزه برای بهبود وضع اقتصادی خود ادامه میدهند. از آنجاست مبارزات بحق کارگران کوره پزخانه خاتون آباد در ۳ اردیبهشت و کارخانه آجر سازی منطقه کلا آباد و کارخانه آجر فزاری بهار در شانزدهم اردیبهشت.

بیست سوم خرداد ماه اسال، بیستین سالگرد شهادت کارگران دلاور کوره پزخانه - های تهران است. در روز ۲۳ خرداد ۱۳۴۸ صف متحد و یکپارچه بیش از سی هزار تن از کارگران کوره پزخانه های تهران و پایه های حکومت نشین پهلوی را بلرزده و در آورد. رژیم محمد رضا شاه پنداشته بود که با کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و برقراری حکومت نیروی اختناق قادر بر گردیده است فریاد های آزاد بخوابی و مبارزاتی کارگران میهن ما را برای همیشه در گلو خفه کند. زهی پندار باطل. کارگران دلاور میهن ما که در یک تحمل فقر و گرسنگی روز افزون و کار طاقت فرسا با کمترین دستمزد مسکرا رانداشتند و با خاستند و تمام پندارهای حکومت کودتا را نقض برآوردند.

تحصین مجدد کارگران گروه صنعتی بهشهر

مرکزی این گروه صنعتی دست به تحصین زدند. این کارگران از شهرهای مختلف به تهران آمده بودند. روز هفتم خرداد ماه نمایندده وزارت کار به آنان قول رسیدگی میداد و کارگران در همان روز با تعیین سهلسی ده روزه به تحصین خود خانه داده و به سرگردان شهرهای خود باز میگرددند. از آن تاریخ تاکنون هیچگونه اقدامی از جانب وزارت کار و نه از جانب سازمانها (برادران لاجوردی، رحمانی کلاه، حامد و...) و نمایندگان سهامداران انجام نید گرفته است. نماینده ای از کارگران در دستمزد اسفند ماه تا نیمه فروردین پرداخت میگردد. کارگران نمی بینند در مصیبت تعیین شده هیچ مرجعی آماده برای رسیدگی به وضع آنها نیست (لازم بند کراست که برخی از کارگران از یازده تاکنون دستمزدی دریافت نکرده اند) و مجدداً در همان محل اقدام به تحصین نموده اند. این تحصن امروزه بهشتی و خرد آغاز گردیده که در آن بیش از هفتصد تن از کارگران از شهرهای مختلف به نمایندگی از جانب تمامی کارگران این گروه صنعتی شرکت دارند. کارگران تحصین خواستار پرداخت دستمزد و مزایای عقب افتاده و تضمین پرداخت حقوقهای بعدی هستند.

زبانندگان بنکار

کار می خواهند

سیاری از زندگان رحمتهای میهن ما در بیکاری شدید بسر میبرند و فقر و گرسنگی حاصل از بیکاری زندگی آنان و طاعون دهان را در معرض نابودی قرار داده است. مبلغ ناچیزی هم که تحت عنوان حقوق بیکاری بتعداد بسیار معدودی از آنان پرداخت میگردد حتی کفاف خوراک روزانه را نمیدهد. بهر طور که یکی از رهبران جمعیتکشان بنام علی باقری که امکان تأمین مخارج خود و خانواده اش را نداشته است، پراثرنا را احتیاجی روحی و جسمانی حاصل از این مسئله بقیه در صفحه هفتم

فئودالها، دهقانان و بگلوله می بندند

بعد از ظهور و جهار نشینی خرداد شخصی معروف به حاج عباس که از زمینداران معروف توابع گیلانست با وسایل لازم بنظر برداشت محصولات کشاورزی در حالیکه چهار تن از "پاداران" "کشیته امام" بخش خانبین وی را همراهی میکردند به روستای کوچک نظر خانی ارتوای گیلان می آید. مرد این روستا زسپاراهاتعلو به تمام اهالی ده سدانده میگویند شخصی که ادعای مالکیت دارد (حاج عباس) این زمینها را با اعمال نفوذ و قدرت در چند سال پیش غصب کرده است. نمونه این جریان را در منطقه ترکمن صحرا یاد میتوان مشاهده کرد که سرمایه داران و ملاکین ارضی با نفوذ همان نواحی و یا از شهرهای دورتر مانند گرگان و حتی گاهی هم از تهران چشم طمع به زمینهای حاصلخیز این ناحیه دوخته و با سوء استفاده از نفوذ خود و بهره گیری از قوانین که بصراحت و بدون پرده پوشی از زمینداران و سرمایه داران در مقابل دهقانان حمایت میکند، زمینهای کشاورزی را از دست دهقانان این منطقه خارج کرده و بتصرف خود در آورده اند. و هرگاه افرادی ارضیان دهقانان را از احقاق حق خود میزدند و زمین خویش را طلب میکردند همانطور که میدانیم سر و کارشان با زندان و اعدام و اراست مختلف و یگانه قبیل کشاورزی و تعاون و امور روستاها می افتاد که معلوم است به نفع چه کسانی و از نفع میبندند. از این تیر و هفان مجبور بودند برای حفظ زندگی نیم بند خود سکوت کنند و شاهد غارت اموال خود بدست عده ای انگشت شمار باشند.

پس ارقام اخیر کشورمان که طبقات و اقشار مختلف خلق هر یک بنوع خود در آن شرکت کرده بودند و طلب اموال غارت شده خویش را از حقوق حقه خود دانستند. از این تیر و هفان این منطقه نیز زمینهایشان را که در چند سال پیش توسط سرمایه داران و ملاکین ارضی تصرف شده بود طلب نمودند. اما

به پیش در جهت ایجاد حزب کمونیست